

انتحال از خود و به محاق رفتن شیرازه بررسی و نقد کتاب زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن

● ساره عسگری

دانش‌آموخته رشته تاریخ ایران دوره اسلامی

چکیده

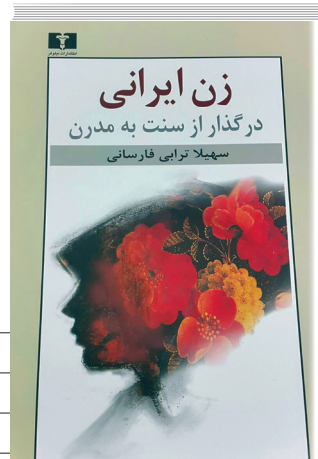
سهیلا ترابی فارسانی در کتاب زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن مدعی است که با ارائه و تبیین داده‌های تاریخی، توضیح می‌دهد که «زن سنتی» کیست و «زن مدرن» کدام است و هر کدام چه ویژگی‌ها و کارکردهایی دارند؛ نیز می‌کوشد تغییرات زندگی زن سنتی به زن مدرن را بنمایاند. در این نوشتار سعی بر آن است مدعا، داده‌ها و تحلیل‌های نویسنده بررسی و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا او توانسته از پس ادعای خود برآید؟

واژه‌های کلیدی:

زن ایرانی، سنت، مدرنیته، عصر قاجار، دوره پهلوی، هویت زنان، آموزش زنان، نشریات زنان.

مقدمه

سهیلا ترابی فارسانی، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد نجف آباد، با آثاری چون تجار، مشروطیت و دولت مدرن (۱۳۸۴)، از مجلس و کلای تجار تا اتاق ایران (۱۳۹۲) بیشتر به متخصص تاریخ تجار در دوره مشروطه شناخته می‌شود؛ همچنین ترابی فارسانی مترجم آثار شناخته‌شده‌ای چون مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران (۱۳۷۶)، اثر یرواند آبراهامیان، و طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران (۱۳۸۷)، اثر علی بنوعیزی و احمد اشرف نیز هست. با این اوصاف می‌توان حوزه تاریخ زنان را حوزه تخصص فرعی او به حساب آورد؛ اسناد مدارس دختران در دوره مشروطه (۱۳۷۸)، زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن (۱۳۹۷) و مقالاتی که در



■ ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۷). زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن، تهران: نیلوفر. شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۷۷۵-۰

ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، از آثار او در این حوزه است. هرچند به‌رغم انگیزه‌ها و علائق نویسنده به حوزه مطالعات زنان، چنان‌که خواهد آمد، آثار او در این حوزه به قوت دیگر آثارش در حوزه تاریخ تجارت یا ترجمه‌هایش نیست.

بررسی و نقد شکلی اثر

کتاب زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن را انتشارات نیلوفر در ۵۵۰ نسخه و ۱۶۸ صفحه و در قطع رقعی در زمستان ۹۷ منتشر کرده‌است. کتاب مشتمل بر فهرست مطالب، مقدمه، شش فصل، فهرست منابع و مآخذ و تصاویر پیوست است. این کتاب در واقع مجموعه مقالاتی است که پیش‌تر در مجلات علمی - پژوهشی و برخی از کنفرانس‌های علمی در حوزه زنان ارائه و چاپ شده‌است. البته نویسنده در مقدمه کتاب با این عبارات به ساختار این اثر اشاره‌ای مختصر کرده‌است: «مجموعه حاضر برخی پژوهش‌هایی است که طی سال‌های گذشته به‌تناوب به قصد ارائه در مجامع دانشگاهی انجام دادم، ولی تصمیم گرفتم که مجموعه آن‌ها را در کتابی فراهم آورم تا مخاطبان بیشتری بیابد و کارایی بهتری داشته باشد.» (همان، ص. ۹) تأکید بر واژگان «قصد ارائه»، «ولی»، «مخاطب بیشتر» و «کارایی بهتر»، برای آنچه پیش از این منتشر شده‌است، این تصور را در خواننده ایجاد می‌کند که با پژوهشی بدیع و منتشرنشده مواجه است. در صورتی که از این شش فصل، چهار مقاله در خلال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۵ در نشریات علمی - پژوهشی منتشر شده و دو مقاله در سمینارها و کنفرانس‌های داخلی ارائه شده که اکنون در این اثر گردآوری شده‌است. به همین جهت ضروری

بود که اولاً به سیاق انتشار چنین مجموعه‌هایی در روی جلد و در عنوان اثر به «مجموعه مقالات» اشاره می‌شد تا مخاطب به قصد خرید گندم، جو نصیبش نشود. ثانیاً ضروری بود که نویسنده در پانویس صفحه آغازین هر فصل به سابقه انتشار آن مقاله در مجله یا مجموعه مقالات همایش و نظایر آن اشاره‌ای می‌کرد که مخاطب بداند این اثر پیش‌تر در کجا و چه سالی منتشر شده و مهم‌تر آن که مطلع شود که با پژوهشی جدید و روزآمد یا آخرین یافته‌های مؤلف مواجه نیست. اما برخلاف این دو نکته نویسنده در پنهان کردن سابقه انتشار این مقالات تعمدی به کار بسته و به قصد گمراهی مخاطب، در عنوان اثر، توضیح مقدماتی و آغاز فصول هیچ اشاره‌ای به مقالات منتشرشده نکرده‌است. مع‌الاسف گویا اعضاء هیئت علمی نیز، که از قضا سابقه روشنی در پژوهش دارند، در بازار آشفته کتاب‌سازی‌های دهه اخیر، تاب مقاومت از کف داده‌اند و برای رقابت در این بازار به قواعد نادرست آن تن داده‌اند.

نویسنده در این ۶ مقاله، که در ۶ فصل گردآوری شده، به مسائلی چون فردیت زن در جامعه سنتی و مدرن، سازوکار ذهن سنتی و علل ماندگاری زنان در شرایط پیشینی، آموزش زنان به عنوان عامل اصلی و اساسی در تحول وضعیت زنان امروز و همچنین نشریات زنان مدرن و دگرگونی امر روزمره زنان پرداخته‌است. آن‌چه در آغاز و با مرور فهرست مطالب، بیش از هر چیز به چشم می‌آید، تفاوت‌های ساختاری «مجموعه مقالات» و «کتاب» است که مؤلف از شفاف‌کردن آن پرهیز کرده‌است. آن‌چه این دو قالب را از یکدیگر منفک می‌کند چیزی جز «شیرازه» نیست. در واقع کتاب دارای شیرازه است و مجموعه مقالات معمولاً فاقد این ویژگی است. کما اینکه این اثر در قالب کتابی تألیفی شیرازه ندارد.

لازم است یادآوری شود که اگر مؤلفی پس از سالیانی دراز پژوهش در حوزه‌ای تخصصی بخواهد یافته‌های پیش‌تر انتشار یافته خود را در قالب مجموعه‌ای در اختیار مخاطب قرار دهد، اتفاق خوش‌یمنی است که هم بر استمرار و جدیت مؤلف در حوزه تخصصی‌اش تأکید دارد و هم انتشار آن گردآوردن یافته‌های مرتبط و عرضه آن به‌مثابه تصویری روشن از پروژه تحقیقاتی کلان مؤلف است. اما نباید گفته جامی را فراموش کرد: «دفتر شیرازه نادیده به بادی ابتر است». اگر بنا بود هر یک از این مقالات، فصلی از یک کتاب باشد، ضروری بود شیرازه تألیف کتاب از جمله ساختار، فصل‌بندی، هم‌سطحی، هدفمندی و ارتباط و هماهنگی بین فصول، آغاز و انجام، پیرنگ و نظایر آن رعایت شود. امری که در این اثر به‌سبب آن‌چه

گفته شد، انتشار مجموعه مقاله در قالب کتاب تألیفی، رعایت نشده است؛ در این اثر، فصول - یا به عبارت دیگر مقالات - سطح علمی یکسانی ندارند، هرچند داده‌ها و مطالب مستند به منابع تقریباً مشابهی است. به لحاظ روش‌شناسی نیز هیچ‌یک از این فصول ارتباطی با هم نمی‌یابند و هر یک ساز جداگانه‌ای می‌نوازند. در عین حال به لحاظ موضوعی نیز مطالب از انسجام لازم بی‌بهره‌اند. چنان‌که دو فصل دربارهٔ هویت زنان است، یک فصل دربارهٔ آموزش زنان و سه فصل دربارهٔ نشریات زنان؛ که یکی از این سه فصل نیز بررسی موردی است. در حالی که اگر بنا بود همین یافته‌ها در قالب اثری تألیفی انتشار یابد، این نسبت‌ها پذیرفتنی نبود. چنان‌که در بخش نقد محتوایی خواهد آمد، از بیان بسیاری از مطالب می‌شد چشم‌پوشی و حتی برخی مقالات را با یکدیگر ادغام کرد تا اثر به ورطهٔ تکرار نیفتد. مهم‌تر از همهٔ این‌ها در اثری تألیفی ضروری است که با به‌خدمت‌گرفتن یک چارچوب نظری یا مفهومی تمامی اجزاء متن، از جملات و پاراگراف‌ها گرفته تا بخش‌ها و فصل‌ها، در خدمت تبیین یک مسئله باشد، امری که در این اثر غایب است.

با وجود این که صفحه‌آرایی کتاب مناسب است، اما ویرایش کتاب در نهایت بی‌دقتی انجام شده و اثر آکنده از ایرادهای تایپی و ویرایشی است، تا آن‌جا که در بعضی مواقع خواننده را در فهم مفاهیم و جملات دچار اشتباه می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: «مولفه‌های سنت و مردن» [مدرن] (همان، ص. ۳۷)؛ «این دو طرز تفکر با یکدیگر به مقاله [مقابله] پرداختند.» (همان، ص. ۶۵)؛ «وزارت مخارف» [معارف] (همان، ص. ۶۹)؛ «با توصیب [تصویب] این قانون» (همان)؛ «مدارس پرورش دوشیزگان و متعارف [معارف] نسوان» (همان، ص. ۷۰)؛ «برنامه‌های عملی و حرف‌های» [حرفه‌ای] (همان، ص. ۷۱)؛ «در جهت دگرگونی نظام معرفتی و نظار [ناظر] بر شرایط زنان» (همان، ص. ۸۶)؛ «حق زن و مرد در علم [عالم] بشریت» (همان، ص. ۹۴)؛ «زبان زنان صرفاً از مطالب بانون [بانوان] بهره می‌گرفت» (همان، ص. ۱۴۴). هرچند، مسئولیت ویرایش کتاب به ناشر اثر بازمی‌گردد، اما ضروری بود مؤلف یک بار اثری که نام او را بر پیشانی دارد، مرور و این اغلاط را اصلاح می‌کرد. همچنین جلد کتاب با بدسلیقگی طراحی شده است و ارتباطی با عنوان کتاب یا وضعیت برزخی زنان در گذار از سنت به مدرنیته ندارد. گفتنی است نویسنده غالباً از منابع دسته اول، اسناد و نشریات معتبر بهره برده است و از این حیث آفت پژوهش‌های «چسب و قیچی» شده

از پژوهش‌ها و مقالات سایرین را ندارد. اگرچه در استفاده از برخی از این منابع چون سفرنامه‌ها، از حیث روش‌شناختی دچار یکسان‌نگری شده‌است که در نقد محتوایی بدان اشاره خواهد شد. فهرست منابع و مستندات هر فصل از کتاب مستقل و در انتهای کتاب آمده‌است که متأثر از ماهیت این مجموعه و تالی فقدان شیرازه در اثر است. مؤلف دست کم می‌توانست این منابع را در فهرست پایانی جمع و نسخه‌های منابع مورد استفاده را یکسان کند. منابع دست اول، کتاب‌ها، مقالات، سالنامه‌ها، نشریات، نسخ خطی و اسناد منتشرشده، در هر بخش با دقت و به‌درستی دسته‌بندی شده، اما به‌صورت مجزا آمده‌است؛ و اگر نویسنده از همین الگو در یکسان‌سازی منابع در همه کتاب استفاده می‌کرد، مخاطب فهرست منظمی از منابع و مآخذ این حوزه پژوهشی را در اختیار داشت.

بررسی و نقد محتوایی اثر

با توجه به آنچه درخصوص فقدان شیرازه در این اثر بیان شد، نقد محتوایی آن، که ناظر بر کلیت، یکپارچگی، انسجام و استفاده بجا از رویکرد نظری باشد، ناممکن است. از این‌رو هر فصل به‌صورت مجزا ارزیابی شده‌است.

مؤلف در مقدمه هدف از نگارش این کتاب را بررسی تأثیر ابعاد گوناگون سنت بر زندگی و هویت زن ایرانی بیان کرده‌است. مدعای نویسنده پاسخ به این پرسش است که زن ایرانی و زن مدرن کیست و هر کدام چه ویژگی‌هایی دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، نویسنده جامعه سنتی ایران پیش از «ورود نوگرایی» را جامعه‌ای منسجم و درهم تنیده می‌داند که همه عناصر آن پیوند وثیقی با یکدیگر داشتند و هر چیز در جای خود قرار گرفته بود. اما با «ورود نوگرایی» در دوره قاجار جامعه دچار چالش و بحران اساسی شد و تعارض و بحران ناشی از مشروعیت کل جامعه را دربرگرفت (ترابی، ۱۳۹۷، ص ۷-۹). این فهم خطی از مفهوم سنت و مدرنیته و گذار از «آن» به «این» در سراسر اثر نمود یافته و با عنوان کتاب نیز همخوان است، اما با مدعای مؤلف در دریافت غیرخطی از تاریخ معاصر مطابقت ندارد، چنان‌که نویسنده در مقدمه کتاب بر این مهم تأکید می‌کند که «برخلاف جوامع غربی... در جوامعی همانند ما که شکل برزخی دارد نگاه به سنت به‌دلیل حضور توأمان و همزمان سنت و امر مدرن در سپهر زیستی ما نگاه معطوف به گذشته و تاریخی نیست و سنت به‌همان اندازه امر مدرن، معاصر است. به این معنا که در قالب

سیرخطی زمان نیست و به جای اندرزمانی بودن (زمان تاریخی حرکت از الف به ب) به شکل همزمانی و توأمان وجود دارد» (همان، ص. ۸). بنابراین یا باید مؤلف رویکرد نظری خود را در مقدمه اصلاح می‌کرد یا در فهم آن تأمل؛ تا این ناهمخوانی مقدمه با کلیت اثر از میان برخیزد.

فصل اول: زن قاجاری و مفهوم فردیت در جهان سنت

این فصل انتشار مجدد مقاله «تکاپوی زنان عصر قاجار، فردیت جهان سنت و گذار از آن» است که در ۱۳۸۸ در نشریه تاریخی اسلام و ایران منتشر شده است (ترابی، ۱۳۸۸، ص. ۱-۲۲). نیز بخش‌های پایانی این فصل/مقاله، درباره اوقات فراغت زنان در دوره قاجار، باری دیگر در همایش زن در تاریخ اسلام با عنوان «اوقات فراغت و شکل‌گیری هویت زنان در عصر قاجار» در سال ۱۳۹۰ ارائه شده است (ترابی، ۱۳۹۰). مؤلف در این مقاله کوشیده است موقعیت زن را در حیطه اجتماعی و روان‌شناختی جهان سنت واکاود، از این رو به جایگاه هویتی زن در جهان سنت می‌پردازد و انسان سنتی را مستحیل در جمع و تابع روح جمعی می‌داند که برای معنایافتن باید نقش‌های خاصی را بپذیرد. در بعد اجتماعی، او زن را در مناسبات بسته سنت بی‌کنش، منفعل و مفعول می‌داند که استقلال فکری و مالی ندارد (ترابی، ۱۳۹۷، ص. ۳۶) و فشارهای اجتماعی بر محدودیت‌های رفتاری او می‌افزاید. مؤلف از بعد روان‌شناختی زن در جهان سنت یادآور می‌شود که فضای فکری، فرهنگی و تربیتی دختران در خانواده‌های تهیدست و متوسط و ثروتمند یکسان بود و سبک زندگی زنان از الگوهای از پیش تعیین شده‌ای تبعیت می‌کرد که در آن اندیشیدن تمرین نمی‌شد. نویسنده از رفتارهای منتسب به زنان در سده‌های طولانی چون غیبت، حسادت، رقابت، چشم و هم‌چشمی و نظایر آن، با اصطلاح «اخلاق حرمسرای» یاد می‌کند و بر آن است که این رفتارها، که تحت تأثیر فضای فکری و فرهنگی حاکم بر زندگی زنان شکل گرفته، از قرون گذشته تا به امروز نیز استمرار یافته است (همان، ص. ۱۶-۱۸). نویسنده در ادامه به مسائل حقوقی زنان در خانواده، از جمله حق طلاق، حق مالکیت و مهریه اشاره می‌کند و حق طلاق را در جامعه سنتی صرفاً امتیازی برای مردان می‌داند که موقعیت زن را در خانواده متزلزل و تأمین خواست‌های مردان را در هر شرایطی ضروری می‌کرد (همان، ص. ۱۹-۲۰).

انتظار می‌رفت که نویسنده در این بخش از فصل/مقاله با طرح روان‌شناختی اخلاق زنان در جهان سنت و طرح اصطلاحاتی چون «اخلاق

حرمسرای» به روانشناسی تاریخی زن در جامعه سنتی پردازد و تبیین تازه‌ای از داده‌ها و اطلاعات ارائه دهد، اما در ادامه پس از ذکر چند ویژگی اخلاقی زنان و بیان کلی گویی، به جایگاه زن در خانواده بسنده شده است و به مسائلی چون حق طلاق، حق مالکیت و مهریه اشاره می‌کند. اگرچه مؤلف با تبیین وضعیت حقوقی نابرابر زنان در جامعه سنتی سعی در پیوند دادن آن با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری زنان دارد، اما در عمل نه تنها موفق نیست، که حتی مبحثی بی‌ارتباط به هم و متشتت ارائه کرده است. نویسنده در ادامه به نقش اجتماعی زنان در جامعه سنتی عصر قاجار می‌پردازد و بر آن است که تمامی شرایط حاکم بر عصر قاجار محدودیت‌هایی را برای حضور اجتماعی زنان فراهم می‌کرد؛ نبود قوانین حمایتی، نظام سلطه و بهره‌کشی از زنان و حقیر شمردن آنان در این نظام اجتماعی عوامل و موانع حضور زنان در اجتماع بود. نویسنده ریشهٔ حقارت زن را در فرهنگ ایلی این سرزمین می‌داند؛ جایی که مردان را به سبب جنگاوری ارزشمند دانسته و زنان به سبب ناتوانی در جنگیدن خوار شمرده می‌شدند. این تصور و تصویر از جوامع ایلی به روستایی و شهری تسری و تا قلب دوران مدرن استمرار یافته است (همان، ص ۲۱-۲۲).

این تحلیل همزمان هم یکسان‌انگاره است هم تقلیل‌گرایانه؛ از یکسو یکسان‌انگاره است چراکه هیچ تفاوتی بین صورت‌بندی زیست اجتماعی زندگی کوچ‌رویی، روستایی و شهری قائل نیست. این یکسان‌نگاری، و به تبع ساده‌انگاری، در حوزهٔ روش‌شناسی نیز پای مؤلف را در جای‌جای اثر به بند می‌کشد. برای نمونه از منابعی که مؤلف، در همین مقاله و مقالات دیگر، از آن بهره برده، سفرنامه‌های فرنگیانی است که در عصر قاجار به ایران سفر کرده و اطلاعات ذی‌قیمتی از سبک زندگی ایرانیان در اختیار گذاشته‌اند، اما در نقد و کاربست داده‌های این منابع ضروری است به این نکتهٔ مهم دقت شود که سفرنامه‌نویسان دربارهٔ چه جامعه‌ای سخن می‌گویند؟ اگر سفرنامه‌نویسان از حجاب سفت و سخت زن شهری دورهٔ قاجار سخن می‌گویند، آیا این قاعده شامل زن ایلیاتی هم می‌شود؟ وقتی از خانه‌داری زنان شهری به مثابه نوعی بیکاری یاد می‌شود، آیا این بیکاری شامل زنان روستایی، که همچون مرد نیروی کار به حساب می‌آیند نیز می‌شود؟ از دیگر سو تقلیل‌گرایانه است؛ چراکه عوامل متعدد شکل‌گیری و تداوم غیاب زنان در عرصهٔ اجتماعی را تنها به یک عامل، فرهنگ ایلیاتی، تقلیل داده است. اگرچه می‌توان فرهنگ ایلیاتی را در ایجاد شرایط نابرابر زنان نقد کرد، اما باید به این مهم آگاه بود که علل

نابرابری زنان و مردان این سرزمین تنها ریشه در فرهنگ ایللیاتی ندارد و عوامل متعدد و چندگانه‌ای در ایجاد این ساختار سخت و متصلب مؤثر بوده‌است؛ از جمله نظام فقهی که از قضا ریشه در زیست‌شهرنشینی دارد و نویسنده از پرداختن به آن غفلت ورزیده‌است.

مؤلف در ادامه بی‌اعتمادی عمومی به زنان را از علل ایجاد حس حقارت و بروز شخصیت غیرمستقل در آن‌ها می‌داند، نیز آنان را وابسته و فاقد هرگونه استقلال مادی می‌خواند (همان، ص. ص. ۲۲-۲۳). این احکام جزم‌اندیشانه و قطعی‌تالی همان یکسان‌انگاری و تقلیل‌گرایی است و چنین تحلیل‌هایی در سراسر اثر بیداد می‌کند. بدیهی است دریافت معاصر مؤلف از مقوله اقتصاد بر تحلیل‌های او سایه افکنده، چه اگر در سبک زندگی کوچ‌روی و روستایی تأملی جدی می‌کرد، درمی‌یافت که باید مسائل مهمی چون پول و مالکیت را در زمینه تاریخی خود تبیین کرد.

در ادامه نویسنده حضور زنان در قیام‌ها و اعتراضات خیابانی عصر قاجار را یا برآمده از باورهای مذهبی آن‌ها، یا به‌علت به‌خطر افتادن نهاد خانواده می‌داند؛ برای نمونه شورش زنان علیه قرارداد رژی را تنها به‌علت احساسات مذهبی آن‌ها و نه درک از منافع ملی و شرکت زنان در بلوهای شهری را صرفاً به‌سبب به‌خطر افتادن نهاد خانواده می‌داند؛ افزون بر این، نویسنده حضور زنان را با چادر و روبنده چیزی بین «بودن» و «نبودن» برمی‌شمرد (همان، ص. ص. ۲۴-۲۶). ذکر این نکته ضروری است که اگرچه حضور زنان در ماجرای چون شورش علیه قرارداد رژی متأثر از باورهای مذهبی بود، یا حضور آن‌ها در بلوهای شهری به‌سبب دغدغه معیشت و مسائلی چون کمبود نان، اما باید توجه داشت که بیشتر مردان عصر قاجار نیز روبسپیر زمان خود نبودند و درکی از منافع ملی نداشتند. مردان این عصر نیز، چون زنان، بی‌سواد بودند و همه معترضان (اعم از مردان و زنان) در شورش علیه قرارداد رژی دغدغه دینی داشتند. مؤلف نادیده گرفته‌است که اولاً زنان برای نخستین بار در کنشی سیاسی حضور یافته‌اند و ثانیاً حضورشان در جامعه را کد و بی‌تحرك ایران عصر قاجار به رسمیت شناخته شده‌است؛ حتی اگر این کنش برآمده از دغدغه‌های دینی یا حفظ نهاد خانواده باشد. چنین حضور بی‌سابقه‌ای در تاریخ معاصر ایران بسیاری از کلان‌روایت‌ها درباره زنان را به‌چالش می‌کشد. دیگر تحلیل‌های مؤلف نیز برآمده از همین کلان‌روایت وضعیت زنان در دوره معاصر است. درحالی‌که این کلان‌روایت در دوره قاجار نیز در حال ترک‌خوردن بود. اگر کنش زنان پیش‌رو را مرور کنیم، می‌توانیم شواهدی چند بر این مدعا

بیابیم؛ بی‌بی‌خانم استرآبادی با کتاب معیبالرجال پاسخ هجوآمیزی به کتاب تأدیب نسوان داد و روایت‌گر جریانی شد که در جامعه سنتی قاجار در حال شکل‌گیری بود، از این‌رو به‌حق می‌توان او را سمبل ترک‌برداشتن کلان‌روایت دانست. این روایت‌ها، تحلیل‌ها و قضاوت‌های ما را درباره وضعیت زندگی زنان در این دوره به‌چالش می‌کشد و پژوهشگر معاصر را ملزم می‌کند با احتیاط بیشتری در این خصوص اظهارنظر کند.

در ادامه نویسنده فراغت و انواع آن را توصیف می‌کند که این نوع تعریف و توصیف چندان ضرورتی ندارد (همان، ص. ۲۸). نویسنده هر نوع حضور زنان در خارج از خانه و فعالیت‌های اجتماعی آنان چون حمام رفتن، شرکت در مجلس روضه‌خوانی، زیارت و خرید را مصداق اوقات فراغت برمی‌شمارد؛ در صورتی که این موضوعات در چارچوب فعالیت‌های اجتماعی زنان مقوله‌بندی می‌شوند. همچنان که خود مؤلف توضیح می‌دهد فراغت مفهومی مدرن است و در جامعه سنتی قاجار و در سبک زندگی زنان معنا نمی‌شود. حتی نویسنده سوگواری زنان در مناطق روستایی و ایلی را جزء اوقات فراغت و تفریحات زنان به‌شمار آورده است (همان، ص. ۳۰-۳۱). به‌نظر می‌رسد نویسنده نیازمند بازنگری دوباره در منابع پژوهش است؛ چراکه با خوانش این منابع می‌توانست به فعالیت‌ها و سرگرمی‌های زنان در اندرونی و بازی‌های عامیانه زنان دست یابد. این در حالی است که مؤلف به‌سبب کمبود اطلاعات، نتوانسته بین فعالیت‌های اجتماعی و اوقات فراغت زنان تفکیکی قائل شود.

فصل دوم: زن ایرانی، هویت و جهان سنت

این فصل انتشار مجدد مقاله «زنان، هویت و جهان سنت» است که در ۱۳۸۸ در همایش «زن در تاریخ اسلام» ارائه و در ۱۳۹۲ در مجموعه مقالات این همایش منتشر شده است (ترابی، ۱۳۹۲). در این فصل / مقاله نویسنده می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی شکل‌گیری هویت زن ایرانی در جهان سنت را بررسی کند. به‌نظر او هویت، کنش متقابل فرد و جامعه یا همان دیالکتیک درونی و بیرونی است و برای شناخت هویت زنان در ساختار سنت ابتدا باید سازوکارهای ذهنی آن‌ها را بررسی کرد. نویسنده اشاره می‌کند که عمده‌ترین مشخصه عملکرد ذهن در دوره پیشامدرن نگرش اسطوره‌ای است و مدعای خود را با تکیه بر نظر لووی برول پیش می‌برد که مهم‌ترین ویژگی‌های این نگرش باور به قدرت‌های جادویی و اسرارآمیز، گذشته‌گرایی، انسجام عاطفی و حسی - هیجانی ذهن،

جمع‌گرایی، قائل‌بودن به قدرت‌های نامرئی چون بخت و اقبال، توسل به سحر و جادو برای دفاع از خود، ترس از جهان هولناک و پیچیده، شاخص بودن رؤیا و توهم در ذهنیت، ناتوانی در تفکیک عناصر یک پدیده و نظایر آن است (ص ۴۲-۴۵). هرچند در دوره پیشامدرن ایران نیز می‌توان این ویژگی‌ها را یافت، مؤلف برای هیچ‌یک از این‌ها مستندات آرائه نمی‌کند تا مخاطب درک دقیق‌تری از مدعای مؤلف داشته باشد، یا ویژگی‌های خاص ساختار ذهنی ایرانیان عصر قاجار را بازشناسد.

سپس براساس داده‌های مستخرج از سه رساله دوره قاجار درباره زنان، وظایف و تکالیف زن در جامعه را بررسی می‌کند و زن ایده‌آل در ساختار سنت را زنی کم‌خرج، خوش‌رو، کم‌مهریه، مطیع و عقیف می‌داند (همان، ص. ۴۶). در ادامه برای تعریف جامعه‌شناختی هویت از تقسیم‌بندی جامعه به دو نوع مکانیکی و ارگانیکی در نظرگاه دورکیم بهره جسته و جامعه سنتی را جامعه‌ای مکانیکی، بسته و خودبسنده می‌داند که دارای ویژگی‌هایی چون همبستگی از راه همانندی، پیوند با ارزش‌های یکسان و محوریت جمع است. هویت زن در چنین جامعه‌ای برآمده از جنسیت و قومیت است که مؤلفه‌های اولیه هویت‌بخشی‌اند. سپس مؤلف براساس نظر جنکینز مطرح می‌کند که در روند جامعه‌پذیری در جوامع سنتی زن از خانواده، آموزش و گروه همسالان تأثیر می‌پذیرد و براساس این سه نهاد، ویژگی‌های زن سنتی را تبیین می‌کند؛ زن در خانواده منحصرأ دارای نقش همسری و مادری است؛ زن در نظام آموزش سنتی یا مکتب‌خانه‌ای تقریباً جایگاهی ندارد؛ زندگی همه زنان در دوران کودکی تقریباً یکسان بوده و برای نقش مادری و شوهرداری آماده می‌شدند و زنان در گروه همسالان خود با تجارب یا سلاقی متفاوت با آن‌چه خود پرورش یافته بودند، مواجه نمی‌شدند؛ در چنین شرایطی ویژگی‌های مشترکی چون سطحی‌نگری، خرافه‌پرستی، تجمل‌گرایی و نظایر آن در زنان پدید می‌آید (همان، ص. ۵۱-۵۷).

در این فصل نویسنده در دام کلی‌گویی و تکرار گرفتار آمده، چنان‌که بسیاری از مطالب این فصل تکرار مطالب پیش‌گفته در فصل قبلی است. برای نمونه اخلاق حرمسرای، فقدان استقلال مالی زنان، نداشتن حق طلاق، حق مالکیت زنان و نظایر آن، که در فصل پیشین آمده بود، مجدداً در این فصل تکرار شده است (همان، ص. ۵۲-۵۳). حتی داده‌ها و منابع نیز با فصل پیشین یکسان است که تالی فقدان شیرازه کتاب است. درحالی‌که شایسته بود مطالب این دو فصل، هر دو با موضوع هویت زنان، ادغام می‌شد تا از آوردن مطالب تکراری احتراز شود.

فصل سوم: آموزش زنان و گذار از سنت

این فصل نیز انتشار مجدد مقاله «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه» است که در ۱۳۸۷ در نشریه دانشنامه منتشر شده است (ترابی، ۱۳۸۷، ص ۸۹-۱۰۱)، البته ذکر این نکته ضروری است که مطالب این مقاله باری دیگر در ۱۳۸۱ با عنوان «روند نوگرایی در آموزش زنان تا پایان پهلوی اول» در نخستین سمینار بین‌المللی زن در تاریخ ایران معاصر ارائه شده بود. نویسنده در این فصل/مقاله به آموزش سنتی در ایران در قالب مکتب‌خانه‌ها، حوزه‌های علمیه و تدریس خصوصی در منازل اشاراتی می‌کند (ترابی، ۱۳۹۷، ص ۶۱-۶۲) و آموزش جدید تا پیش از مشروطیت را به سه بخش تقسیم می‌کند: مرحله نخست، میسیون‌های خارجی با تأسیس مدارس در برخی شهرها نخستین پایه‌گذاران آموزش‌های جدید در ایران بودند. نویسنده به تأسیس مدارس خارجی و اولین مدرسه دخترانه در دوره ناصرالدین‌شاه اشاره می‌کند و مدارس اروپایی در ایران را عامل تحرک اجتماعی می‌داند. مرحله دوم با تأسیس مدرسه دارالفنون همزمان است که نقشی غیرمستقیم در فضا سازی لازم برای تأسیس و گسترش آموزش دختران داشت. مرحله سوم همزمان با دوره صدرات امین‌الدوله، طوبی رشديه [آزموده] اولین مدرسه دختران را در ۱۲۸۲ تأسیس کرد (همان، ص ۶۲-۶۷). در ادامه نویسنده به نظام آموزشی در دوره مشروطیت و سال‌های پس از آن، وضعیت آموزش جدید در مدارس، تصویب قانون اساسی فرهنگ در ۱۲۹۰، تأسیس مدارس پرورش دوشیزگان و تأسیس درالمعلمین و دارالمعلمیات اشاره می‌کند (همان، ص ۶۷-۷۲) و تداوم آموزش جدید در دوره پهلوی و سرعت جایگزینی مدارس سنتی با جدید را توصیف می‌کند. به نظر مؤلف توسعه مدارس در ذیل سیاست تمرکزگرایی رضاشاه تبیین می‌شود (همان، ص ۷۲-۷۷).

انتظار می‌رفت در این فصل تأثیر آموزش جدید بر تغییر وضعیت زنان در گذار از سنت تحلیل و تبیین شود، ولی مؤلف به‌رغم اشراف به این حوزه و در اختیار داشتن داده‌های درخور توجه، که از انتشار کتاب اسناد مدارس دختران در دوره مشروطیت حاصل آورده‌است، با رویکردی صرفاً توصیفی از تحلیل نهایی داده‌ها بازمی‌ماند. در حالی که مواجهه موافقان و مخالفان آموزش جدید دختران، مسائل و چالش‌های این حوزه و از همه مهم‌تر نقشی که این آموزش در آن‌چه مؤلف گذار از سنت می‌خواند، نیازمند تبیین و تحلیل بود.

فصل چهارم: نخستین نشریات زنان در تکاپوی گفتمان سنت

آن‌چنان‌که از رزومهٔ ترابی فارسانی، مندرج در وبسایت دانشگاه متبوع ایشان، برمی‌آید، این فصل حاصل طرح پژوهشی «زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان از مشروطه تا پهلوی» است که با همکاری پوراندخت پورنادری، رضوان رشیدی و مریم زارعی در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ به انجام رسیده است (رک. سایت دانشگاه آزاد واحد نجف آباد: <http://research.iaun.ac.ir>) و عجیب آن‌که به‌صورت انفرادی و با همین عنوان در ۱۳۹۵ در مجلهٔ علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران منتشر شده‌است (ترابی، ۱۳۹۵، ص ۶۹-۹۲). هرچند نویسنده در این مقاله استخراج پژوهش از طرح یادشده را ناگفته نگذاشته‌است (همان، ص. ۶۹)، مشخص نیست که چرا تلاش همکارانش را در مقاله نادیده گرفته و مهم‌تر آن‌که در فصل چهارم این کتاب نیز به طرح، مقالهٔ منتشرشده و نام همکاران هیچ اشاره‌ای نکرده است.

نویسنده در این فصل در صدد است نشان دهد که چگونه نشریات سیطرهٔ گفتمان معرفتی را با همهٔ اجزای آن دگرگون ساختند و در تغییر نظام ارزشی از زن ایده‌آل سنت به زن ایده‌آل مدرن به چه مواردی تأکید کردند. مؤلف کوشیده به شیوهٔ تحلیل محتوا گذار گفتمانی از سنت به تجدد را از طریق واکاوی‌های زمانی پی بگیرد. نویسنده هفت نشریهٔ زنان در عصر مشروطه تا پهلوی شامل دانش، شکوفه، زبان زنان، نامه بانوان، عالم نسوان، جهان زنان و نسوان وطن‌خواه را با تأکید بر تحول مفهوم زن در تغییر گفتمان از سنت به مدرن واکاوی می‌کند (ترابی، ۱۳۹۷، ص. ۸۱). براساس تحلیل‌های نویسنده، نشریهٔ دانش به تغییر نقش و موقعیت زنان از راه مدارا و از درون گفتمان سنت نظر داشت؛ شکوفه با رویکردی نسبتاً رادیکال تساوی حقوق را برای نخستین بار به‌بحث گذاشت؛ زبان زنان با رویکردی فراهنجاری علاوه بر مطالبات پیشین برای نخستین بار به حق رأی زنان پرداخت؛ نشریات عالم زنان، نامه بانوان و عالم نسوان، که در سال ۱۲۹۹ شروع به فعالیت کردند، خواهان حضور اجتماعی زنان، اشتغال و کشف حجاب زنان بودند؛ نشریهٔ نسوان وطن‌خواه با رویکردی محافظه‌کارانه به تغییر گفتمان سنت از بالا نظر داشت (همان، ص. ۸۲-۱۰۸). نویسنده رویکرد این نشریات را از مدارا و گفت‌وگو در درون گفتمان سنت تا خلق گفتمانی جدید با روندی آرام و گاه خروشان ارزیابی می‌کند (همان، ص. ۱۰۸-۱۱۰).

نویسنده مدعی است به جز آثاری کلی و فهرست‌وار دربارهٔ نشریات زنان و کتاب بسیار کم‌حجم غلامرضا وطن‌دوست با عنوان زن ایرانی در نشریات مشروطه که «به ارائه گزارشی کوتاه از موضوع زن در نشریه‌های عمومی دورهٔ مشروطه همچون حبل‌المتین، صوراسرافیل، تمدن، مجلس، بهار و ایران نو پرداخته‌است»، تاکنون پژوهشی جدی در حوزهٔ نشریات زنان انجام نشده‌است (همان، ص. ۸۲). حال آن‌که به‌نظر می‌رسد مؤلف اطلاعات دقیقی از پیشینهٔ این موضوع ندارد. برای نمونه، پیش از انتشار این کتاب و حتی مقاله یادشده، چند پایان‌نامه دربارهٔ این موضوع به‌انجام رسیده (روشن، ۱۳۸۹؛ عزیزی، ۱۳۸۹؛ حیدری رفعت، ۱۳۹۰؛ اربابی، ۱۳۹۴)؛ همچنین مقالات بسیاری نیز منتشر شده که ذکر یک‌یک آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. کافی بود مؤلف با جست‌وجویی ساده در بانک‌های مقالات فارسی به مقالات بسیار در این حوزه دست می‌یافت تا با احتیاط بیشتری ادعای پیشگامی داشته باشد.

نمی‌توان درگذشت که عنوان مقاله و طرح مذکور نشریات زنان از مشروطه تا آغاز دورهٔ پهلوی است، درحالی‌که نشریات نسوان و وطن‌خواه و عالم‌نسوان در دورهٔ پهلوی اول منتشر می‌شدند؛ از این‌رو ضروری بود مؤلف یا عنوان پژوهش خود را دقیق برمی‌گزید، یا منابع خود را تا پایان عصر قاجار تحدید می‌کرد.

فصل پنجم: نخستین نشریات زنان؛ در تکاپوی دگرگونی امر روزمره

این فصل نیز، به سیاق فصول پیشین، انتشار مجدد مقاله «زن و تحول امر روزمره با تکیه بر نشریات زنان عصر قاجار» است که در پاییز ۱۳۹۴ در تاریخ ایران منتشر شده‌است (ترابی، ۱۳۹۴ ب، ۸۹-۱۰۸). نگاهی به سال انتشار این مقاله و استناد به نشریاتی چون دانش، شکوفه، زبان زنان، نامه بانوان، عالم‌نسوان، جهان زنان و نسوان وطن‌خواه مبین آن است که این مقاله نیز حاصل طرح پژوهشی پیش‌گفته است. نویسنده در این فصل/مقاله می‌کوشد با بررسی تأثیر مشروطیت و نوگرایی بر زندگی روزمرهٔ زنان و بازجست محتوای نشریات زنان در فاصلهٔ سال‌های نخست پس از مشروطه تا اوایل پهلوی چگونگی این تحول را بازنمایاند. نویسنده بر آن است که این نشریات کوشیدند با نقد شرایط موجود توصیفی از آن‌چه باید باشد، ارائه دهند و زمینهٔ تحول زندگی روزمرهٔ زنان را از ورای آموزش‌های موجود در نشریات فراهم کنند (ترابی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۴)؛ به نظر نویسنده مفاهیم مدرن برآمده از مشروطیت مثل علم، نظم، قانون با نقش‌های

زنان در آمیخت و به امر روزمره و جوهی جدید بخشید؛ اصطلاحات جدید سیاست خانه‌داری، علم خانه‌داری و علم بچه‌داری برآمده از این شرایط است (همان، ص. ۱۱۸).

به نظر نویسندگان نشریات به علم خانه‌داری توجه ویژه داشتند و به مدیریت زمان زنان خانه‌دار، که تا پیش از این هیچ‌گونه اهمیتی نداشت، به عنوان شاخصه خانه‌داری مدرن تأکید می‌کردند (همان، ص. ۱۱۹). نشریات ویژگی‌های زن خانه‌دار سنتی را نقد می‌کردند و زن را دوست و همراه شوهر در خانه می‌دانستند؛ همچنین نشریات زنان با انتشار مقالات متعدد درباره تربیت و آموزش کودکان در پی ارتقاء سلامت روحی و جسمی کودکان بودند (همان، ص. ۱۲۲-۱۲۵). نکته دیگری که به نظر نویسندگان نشریات زنان به آن توجه داشتند فردیت زنان بود که به زنان توصیه می‌کردند در لابه‌لای وظایف روزمره به من وجودی خود نیز توجه کنند (همان، ص. ۱۲۵-۱۳۱).

مطالب این فصل تکرار مطالب فصل‌های پیشین است. برای نمونه در ذیل تیتتر «شکل‌گیری فردیت مدرن» و تأکید بر هویت فردی زنان به اموری چون ورزش و توجه به سلامتی پرداخته شده (همان، ص. ۱۲۵-۱۲۷) که در فصول پیشین نیز آمده‌است. یا پیشنهادها و روزنامه‌های زنان برای اشتغال زنان در مشاغل مثل معلمی و طبابت (همان، ص. ۱۲۹)، در فصل پیشین ذیل روزنامه‌های زنان نیز تکرار شده‌است (همان، ص. ۹۵). به نظر می‌رسد اگر نویسندگان مطالب این دو فصل را ادغام می‌کرد، از تکرار مکررات پرهیز می‌شد. چنان‌که گفته شد این تکرارها حاصل فقدان شیرازه در اثر است.

فصل ششم: رویکردهای روزنامه‌نگاری محلی زنان؛ مورد مقایسه بوشهر و اصفهان

این فصل نیز بازنشر مقاله «رویکردهای متفاوت دو نشریه محلی؛ مطالعه تطبیقی نشریه نورافشان بوشهر و زنان اصفهان» است که در سال ۱۳۹۴ در سمینار بین‌المللی زن در تاریخ محلی ایران منطقه جنوب ارائه شده‌است. (ترابی، ۱۳۹۴ الف) در این فصل/مقاله نویسندگان به شیوه تحلیل محتوا این دو نشریه محلی را، که اولی در ۱۳۰۹ و دومی در ۱۲۹۸ منتشر می‌شد، بررسی کرده‌است. نویسندگان در بیان اشتراکات آن‌ها آورده‌است: هر دو نشریه را زنان اداره می‌کردند، گرایش‌های ناسیونالیستی داشتند، هر دو یکبار توقیف شدند و مجدداً انتشار یافته‌اند، هر دو نشریه به مسائل

سیاسی عصر خود می‌پرداختند. در ادامه نویسنده تفاوت‌های دو نشریه را نیز بیان کرده‌است؛ نورافشان نشریهٔ عمومی است که زنان محور اصلی آن نیستند، مطالب آن کلی و اعتراض به توسعهٔ نامتوازن کشور و انتقاد به محرومیت‌های بوشهر بود؛ درحالی‌که عمده مطالب و محوریت زبان زنان مسائل مربوط به زنان بود (همان، ص. ۱۳۶-۱۴۲).

این فصل نیز به ورطهٔ تکرار می‌افتد؛ چراکه مطالب زبان زنان در فصل چهارم آمده‌است. بنابراین اطلاعات جدید و بدیعی به خواننده منتقل نمی‌شود. در این فصل/مقاله با رویکردی صرفاً توصیفی، تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نشریهٔ محلی بیان می‌شود و برخلاف ادعای نویسنده از کاربست تحلیل محتوا در آن خبری نیست. همان‌طور که نویسنده خود اشاره می‌کند این دو نشریه در دو بازهٔ زمانی متفاوت منتشر می‌شدند، در نتیجه مقایسهٔ آن‌ها نمی‌تواند یافته‌های دقیقی از رویکرد نشریات محلی به موضوعات خاص ارائه دهد. در بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های نشریه، توقیف و انتشار مجدد آن‌ها و نیز دوری و نزدیکی‌شان به مرکز، نکتهٔ درخور تأملی نیست؛ چه نویسنده با بررسی دقیق‌تر می‌توانست شباهت‌ها و تفاوت‌های اساسی‌تر بیابد. نیز اشاره به این که دو نشریه را زنان اداره می‌کردند و به مسائل زنان می‌پرداختند، برای خواننده‌ای که از ابتدا اثری با این موضوع را در دست می‌گیرد، روشن و بدیهی است و مشخص نیست چرا باید در مقولهٔ شباهت‌ها به این موضوعات اشاره شود.

جمع‌بندی و ارزیابی نهایی اثر

این اثر از دو آسیب جدی رنج می‌برد؛ نخست «انتحال از خود» و دیگر «فقدان شیرازه»؛ شاید «انتحال از خود» در جوامع علمی و دانشگاه‌های ایران چندان مذموم به‌نظر نرسد و حتی به امری معمول بدل شده باشد. اما یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انتحال در سراسر دانشگاه‌های معتبر دنیا پدیدهٔ «انتحال از خود» است. این اثر نمونهٔ روشنی از این آفت جدی است و شاید گزاف نباشد اگر ادعا شود نمونه‌ای اغراق‌شده از این پدیده است. ترابی فارسانی الگوی موفق‌تری از استادان ایرانی است که توانسته یافته‌های یک پژوهش را در قالب‌های متعدد عرضه کند! او توانسته این یافته‌ها را یک‌بار در قالب طرحی پژوهشی به‌انجام برساند، بخش یا بخش‌هایی را در سمینارها و همایش‌های متعدد ارائه کند، همان‌ها را در مجلات علمی - پژوهشی منتشر کند و دست آخر همهٔ آن‌ها را در یک کتاب به‌زیور طبع بیاراید، بدون آن‌که به سابقهٔ انتشار آن‌ها اشاره‌ای

کند. کسی چه می‌داند شاید او این توانایی را داشته باشد که چندبار دیگر نیز آن‌ها را عرضه کند! اما دومین آسیب این اثر که خود تابعی از این شیوه «انتحال از خود» به‌شمار می‌رود، «به محاق رفتن شیرازه» در آخرین عرضه یافته‌ها در قالب کتاب تألیفی است. چنان‌که گفته شد شیرازه فصل ممیز کتاب تألیفی با مجموعه مقالاتی است که نویسندگان معمولاً از پس سال‌ها انتشار مقالات، آن‌ها را منتشر می‌کنند. اما وقتی مؤلفی مجموعه مقالات را در قالب کتاب به مخاطب عرضه می‌کند، باید گمان برد که چه تفاوتی بین این دو صورت وجود دارد؟ بررسی این اثر نشان می‌دهد مؤلف هیچ تفاوتی بین این دو قائل نیست. چنانکه فصول کتاب که در واقع مقالات پیش‌تر انتشار یافته است به‌لحاظ موضوع، روش، هم‌سطحی، ارتباط و هماهنگی و هدفمندی، ساختار روایی و پیرنگ و نظایر آن هیچ نسبتی با یکدیگر ندارد. اگر فصل‌ها نسبتی با یکدیگر داشته باشند، در تکرار مکرراتی است که نویسنده مرتکب شده است. از این‌رو ادعای نویسنده در مقدمه، که در این اثر کوشیده است توضیح دهد که «زن سنتی» کیست و «زن مدرن» کدام است و آن‌چنان‌که از عنوان اثر پیداست به‌گذار آن به این پردازد، چندان محلی از اعراب ندارد؛ چراکه فصول این کتاب انسجام لازم را برای توضیح و تبیین مسئله یادشده ندارد.

منابع

- اربابی، زینب (۱۳۹۴). پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی نشریات زنان (با تأکید بر چهار نشریه دختران ایران، راهنمای زندگی، عالم نسوان و نامه بانوان)»، دانشگاه یزد.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۱). «روند نوگرایی در آموزش زنان تا پایان پهلوی اول»، نخستین سمینار بین‌المللی زن در تاریخ ایران معاصر، زنجان.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۷). «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»، دانشنامه، ش. ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص. ۸۹-۱۰۱.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار فردیت جهان سنت و گذار از آن»، تاریخ اسلام و ایران، ش. ۲، ص. ۱-۲۲.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۰). «اوقات فراغت و شکل‌گیری هویت زنان در عصر قاجار» در همایش زن در جهان اسلام، ۳۰ آذر الی ۱ دی ۱۳۹۰.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۲). «زنان، هویت و جهان سنت»، مجموعه مقالات همایش زن در تاریخ اسلام، (سال برگزاری ۱۳۸۸) ج. دوم، تهران، کویر، ص. ۸۵-۹۴.

ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۴ الف). «رویکردهای متفاوت دو نشریه محلی؛ مطالعه تطبیقی نشریه نورافشان بوشهر و زبان زنان اصفهان»، سمینار بین‌المللی زن در تاریخ محلی ایران منطقه جنوب، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۴ ب). «زن و تحول امر روزمره با تکیه بر نشریات زنان عصر قاجار»، تاریخ ایران، ش. ۷۵، زمستان ۱۳۹۳ و بهار ۱۳۹۴، ص ص. ۸۹-۱۰۸.

ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۵). «زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان (از مشروطه تا پهلوی)»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ش. ۳۰، تابستان ۱۳۹۵، ص ص. ۶۹-۹۲.

ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۷). زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن، تهران، نیلوفر.

حیدری رفعت، زهرا (۱۳۹۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مطبوعات زنان از آغاز تا روی کار آمدن رضاشاه (۱۳۰۴ - ۱۲۸۹ ش)»، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

روشن، افسانه (۱۳۸۹). پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «زن در مطبوعات ایرانی از پیدایش مطبوعات تا مشروطه دوم»، دانشگاه تهران.

عزیزی، فاطمه (۱۳۸۹). پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بازنمایی زن در نشریات زن‌نگار در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۲۰ هجری شمسی»، دانشگاه علامه طباطبایی.

سایت دانشگاه آزاد واحد نجف آباد: <http://research.iaun.ac.ir>